

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج

اصول فقه

جلسه چهل و دوم

۹۲/۱۱/۲۷

بحث در بیان مبنای استاد شهید، در مفاد صیغه نهی بود. طبق نظر ایشان، صیغه امر بر نسبت بعثیه تکوینی اعتباری و صیغه نهی بر نسبت زجریه تکوینی اعتباری دلالت دارد. ولی مدلول تصدیقیه این نسبت بعثیه اعتباریه یا زجریه اعتباریه، نسبت تشریعیه است.

مقدمه:

به عنوان مقدمه باید گفت: که چگونه می توان نسبت - بعثیه یا نسبت زجریه - تکوینی اعتباری یا اعتباری تکوینی داشت؟

در رفتارهای عقلایی بسیار متداول است که عقلا از روی حقیقت تکوینی نسخه برداری می - کنند. یعنی همان حقیقت را در عالم اعتبار به شکل امر اعتباری در می آورند.

مثلا فرمایش حضرت امیر علیه السلام در وصیت به کمیل: «يَا كَمِيلُ بَنَ زِيَادٍ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا»^۱ در اینجا یک ظرف تکوینی، در خارج وجود دارد که ظرف نان است. همین ظرف خارجی را در عالم اعتبار، برای قلب اعتبار می شود، البته قلب صنوبری فیزیکی نیست، بلکه قوه دراکه مجرد است که به عنوان ظرف اعتبار می شود و علم درونش مظلوف این ظرف اعتباری قرار می گیرد. این نسبت ظرفیت، بین قلب و حلول علم در آن، اعتباری است و از یک نسبت ظرفیت خارجی تکوینی نسخه برداری شده است. در خارج یک نسبت ظرفیت تکوینی حقیقی وجود دارد که مثل نسبت ظرف نان و نان درون آن است؛ نظیر: همین نسبت تکوینی حقیقیه خارجی که بین دو شیئی غیر خارجی اعتبار می شود. این اعتبار، اعتبار آن تکوین است.

در بعث و زجر هم چنین است که یک نسبت تکوینی حقیقیه خارجی وجود دارد که کسی را - با هُل دادن - به کاری وا می دارد و از کاری در خارج منع می کند. از همین نسبت تکوینی حقیقیه بعثیه و زجریه در خارج، نسخه برداری و برای نسبت بعثیه و زجریه غیر خارجی اعتبار شده است که مفاد امر و نهی می باشند.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۳۹

بله این نسبت بعثیه کاشف از اراده و طلب است. وقتی نسبت بعثیه اعتباری بین شخصی و شخص دیگر برقرار شد بر وجود اراده آن فعل دلالت می‌کند در طرف شخصی که بعث کرده است. وقتی این نسبت ارسالیه را او انشاء کرد، کاشف از این است که او مُرید این فعل است. پس بعث مولا کاشف از اراده اوست و دلالت تصدیقیه بر اراده فعل در قلباش دارد.^۱

اشکالاتی بر این تقریر وارد شده است که بررسی می‌شود:

اشکال اول:

قطعا مراد از نسبت تکوینی اعتباری در اینجا، نسبت تکوینی محض نیست؛ چون اگر نسبت بعثیه و زجریه، تکوینی محض بود عصیانی متصور نمی‌شد، در حالی که شکی در تحقق مخالفت و عصیان - از امر و نهی الهی - نیست. پس نسبت اعتباری است و این چیزی غیر از تشریع نیست. چنانکه حضرت امام علیه السلام مفاد امر و نهی را نسبت بعث و زجر تشریعی دانستند؛ بنابراین یا تکوینی محض است که واضح البطلان است یا همان تشریعی است.

جواب:

تشریعی بودن مربوط به عالم مدلول تصدیقیه است و ربطی به عالم مدلول تصویری ندارد. شاهدش این است که صیغه امر و نهی تنها از مولا صادر نمی‌شود و از انسان های عادی هم - که مشرع نیستند - صادر می‌شود. اگر در همه جا تشریع فهمیده شود این خلاف بداهت و عرف عقلا است. یا امر در مقام التماس که از مساوی به مساوی یا دعا که از سافل به عالی است. مفاد امر در چنین جاهایی، مجاز که نیست و همچنین تشریعی نیست. بلکه وقتی امر یا نهی از مولا صادر شد، چون جایگاه او تشریع است پس امر یا نهی او افاده تشریع می‌کند. پس تشریع از مدلول تصدیقیه کلام مولا استفاده می‌شود نه مدلول تصویری. و لذا از قرینه مولویت مولا استفاده می‌شود که مولا اراده تشریع کرده است. پس در مفاد امر و نهی، اراده تشریع نیست بلکه مفاد امر و نهی تنها بر اعتبار تکوینی نسبت بعثیه و زجریه دلالت می‌کند که گاهی اراده، دعاست که از سافل به عالی باشد و گاهی التماس است که از مساوی به مساوی

۱- بحوث فی علم الأصول، ج ۲، ص: ۴۹ و بحوث فی علم الأصول، ج ۳، ص: ۱۲

باشد و گاهی تشریع است که از عالی به سافل باشد. پس دلالت نسبت بر تشریعیه اعتباری از نوع تصدیقیه است در حالی که بحث در مقام مدلول تصویری امر و نهی است؛ یعنی در صورت صدور امر و نهی از نائم همان مفهوم به ذهن بیاید.

اشکال دوم:

اگر مراد از اعتبار، اعتبار تشریعی باشد، همان مبنای امام علیه السلام خواهد بود که موضوع له اوامر و نواهی، نسبت تشریعیه است. و این چیزی است که مرحوم صدر به صراحت نفی می‌کنند. اگر اعتبار، اعتبار تشریعی نباشد چه اثری بر آن بار می‌شود؟ چنین اعتباری بی‌اثر خواهد بود. چون چنین اعتباری نه موافقت اش و نه مخالفت اش ثواب و عقابی به دنبال نخواهد داشت. پس برای اینکه این اعتبار ذو اثر باشد باید اعتبار، اعتبار تشریعی باشد تا موافقت اش موجب ثواب و مخالفت اش موجب عقاب باشد.

جواب:

غرض‌های عقلایی در این گونه اعتبارات، غرض‌هایی است که بر خود تفهیم و تفاهم الفاظ بار می‌شود. غرض از این اعتبارات، تفهیم معانی و تفهیم مقاصد است؛ اما آثار ثوابی و عقابی، مربوط به مولا بودن معتبر و در مقام امر و نهی تشریعی بودن معتبر است. به عبارت دیگر: اطاعت و عصیان اثر وجوب و حرمت است. اثر اعتبار تشریعی وجوبی یا اثر اعتبار تشریعی حرمتی است. واضع اصل امر و نهی را بر چنین اثری - تشریعی - وضع نکرده است. اصل امر و نهی برای افاده مقصود متکلم وضع شده است. در همه اوضاع غرض برای تفهیم و تفاهم است. در اینجا غرض از اعتبار، دلالت بر نسبتی است که در عالم اعتبار به وجود می‌آید. غرض متکلم افاده و تفهیم این نسبت اعتباری است و غرضی بیش از این مورد نیاز نیست.

معمولاً غرض از وضع لفظی برای معنا، ایصال آن معنا به مخاطب است. در اینجا هم غرض از وضع صیغه امر و نهی برای نسبت ارسالیه بعثیه و زجریه، ایصال و تفهیم این معنا به مخاطب است. بلکه آنجا که افاده این اعتبار به غرض تشریع - که معنای وجوب و حرمت - باشد، اثر ثواب و عقاب بر آن مترتب می‌شود؛ اما جایی که چنین غرضی نباشد، اثری غیر از تفهیم نسبت ارسالیه، بر آن بار نمی‌شود.

این اثر ثواب و عقاب، مترتب بر مدلول تصدیقیه است نه مدلول تصویری. و لذا اگر مولایی غیر ذات حق متعال، ساهیا و نائما، امر و نهی از او صادر شد، نسبت تشریع که واجب یا حرام باشد از آن فهمیده نمی‌شود بلکه نسبت اعتباری از آن فهمیده می‌شود ولی نسبت اعتباری تشریعی از آن فهمیده نمی‌شود.

اشکال سوم:

اگر موضوع له - صیغه امر و نهی - همان اعتبار نسبت تشریعی باشد در این صورت امر و نهی، کاشف از تشریع وجوب و حرمت است؛ چون عالم اثبات با عالم ثبوت تطابق پیدا می‌کنند. اگر عالم اثبات، عالم اعتبار نسبت تشریعی باشد و عالم ثبوت - مراد متکلم - عالم اراده تشریع باشد، در این صورت بین عالم اثبات و ثبوت تطابق حاصل خواهد شد؛ اما اگر مدلول تصویری یا موضوع له لفظ، اعتبار غیر تشریعی باشد. در این صورت نسبت اعتباری غیر تشریعی با نسبت تشریعی تصدیقی تطابق نخواهد داشت.

خلاصه: لازمه این تقریر، عدم تطابق مقام اثبات با مقام ثبوت است. یا عدم تطابق مدلول تصویری با مدلول تصدیقی است. چون مدلول تصویری، نسبت اعتباری تکوینی است و مدلول تصدیقی، نسبت اعتباری تشریعی است.

والسلام